

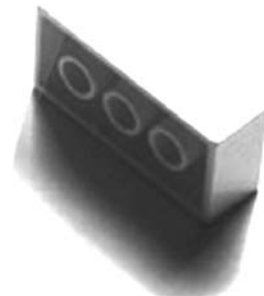
هادی مازندرانی

نگاهی به آموزه‌های ضدتوحیدی و ضددینی ماسون‌ها

الحاد در اندیشه ماسون‌ها

اشاره:

بی‌گمان می‌توان اندیشه ماسونی را یک اندیشه و تفکر الحادی و ضددینی به شمار آورد. هرچند پیروان این اندیشه و مسلک سعی در ظاهرالصلاح نشان دادن آن دارند، اما واقعیت آن است که ریشه این اندیشه، ریشه‌ای ضددینی است.



خداوند از دیدگاه اندیشه ماسونی، معمار بزرگ کائنات است که نه پیامبری دارد و نه دینی. از همین رو است که نتیجه می‌گیرد: «... ثابت گردیده خداوندی که همه چیز را به وجود آورده و کائنات را احاطه نموده، محققاً همان انرژی است!»^۳ تعبیر وجود خداوند به انرژی، بهترین دلیل بر عدم اعتقاد به خالق مطلق هستی است.

اندیشه ماسونی، اعتقادی به خداوند ندارد و به وجود «معمار بزرگ کائنات» معتقد است. به دین نیز معتقد نیست و آن را زائیده نیازهای اجتماعی می‌داند، بقای ارواح و جهان آخرت را انکار می‌کند و اعتقاد به آن را قدیمی و کهنه می‌پندارد. این اندیشه؛ آیات الهی را غلط تفسیر و تأویل می‌کند، معتقد به آفرینش انسان بنابر آنچه قرآن فرموده نیست، منکر تقدیر است و ... همه این‌ها خود دلیلی واضح بر الحادی بودن این مسلک است. تفصیل این دلایل، اثبات‌کننده مدعای فوق است:

یکم؛ اعتقادی به خداوند ندارد:

ماسون‌ها در مورد خالق این جهان، به وجود «معمار بزرگ کائنات» معتقدند. در وهله اول، این توهم ایجاد می‌شود که ماسون‌ها نیز مانند مسلمانان، به خداوندی که خالق جهان و مخلوقات است، ایمان دارند، ولی با کمی تحقیق متوجه می‌شویم که تلقی ماسون‌ها از این عبارات، با اعتقادات مسلمین درباره خدا، مغایرت دارد. آن‌ها معتقدند که: «... معمار بزرگ کائنات... در ارتباط با انسان‌ها نمی‌باشد، پیغمبری ندارد، کتب مقدس نمی‌فرستد، دین و شریعتی برقرار ننموده است، لوح محفوظ، بهشت، جهنم، شیطان و ملک ندارد. او زائیده تفکرات است. او یک ایده آل است. او یک برداشت فلسفی است.»^۱

«ماسونی دین نیست؛ بلکه یک فلسفه است. بر حسب ماهیت حقیقی، بایستی برتر از مؤسسات دینی واقع شده باشد. یک حدس غیر علمی، یک منطق مغایر با عقل و یک دیدگاه متکی بر عقیده، فلسفه شمرده نمی‌شود.

از همین رو نتیجه می‌گیرد که: «ایمان و اعتقاد به خدا در مرام ماسونی، به شکل قدرت مطلقه حاکم بر تمام کائنات، تجلی پیدا می‌کند. از این جهت، الله در ماسونی، معمار بزرگ کائنات است...»^۲ به این ترتیب، خداوند از دیدگاه اندیشه ماسونی، معمار بزرگ کائنات است که نه پیامبری دارد و نه دینی. از همین رو است که نتیجه می‌گیرد: «... ثابت گردیده خداوندی که همه چیز را به وجود آورده و کائنات را احاطه نموده، محققاً همان انرژی است!»^۳ تعبیر وجود خداوند به انرژی، بهترین دلیل بر عدم اعتقاد به خالق مطلق هستی است.

دوم؛ اعتقادی به دین ندارد:

در اندیشه ماسونی: «ایین‌های دینی، زائیده نیازهای اجتماعی است. انسان اولیه به علت عدم درک چگونگی و ماهیت عوامل طبیعی مانند رعد و برق، زلزله و توفان، از واکنش‌های خشن طبیعت ترسیده و به تصور این‌که آنان خدایانند، آن‌ها را پرستش کرده است. به عناصر طبیعی، حتی به تولید انواع و اقسام مواد غذایی نیز نسبت خدایی داده و آیین‌های مختلف به وجود آورده است.»^۴ و بر همین اساس نتیجه می‌گیرد که: «ماسونی دین نیست؛ بلکه یک فلسفه است. بر حسب ماهیت حقیقی، بایستی برتر از مؤسسات دینی واقع شده باشد. یک حدس غیر علمی، یک منطق مغایر با عقل و یک دیدگاه متکی بر عقیده، فلسفه شمرده نمی‌شود. فلسفه دین نیست.»^۵

ماسون‌ها، وجود روح با ابعاد ماوراء طبیعی را که با ماده در ارتباط نمی‌باشد، انکار می‌کنند.

سوم؛ وحی و نبوت را انکار می‌کند:

«مگر عیسی مسیح (ع)، افکار مربوط به دین مسیحیت را از محل و محیط زندگی خود، منطقه جنوب غربی آناتولی و سرزمین مزوپوتامیه، جمع آوری نمود؟ مگر محمد [ص] اساس اسلام را از منطقه خودش الهام گرفته، تثبیت نکرد؟»^۶ با این توضیحات، معلوم می‌گردد، ماسون‌ها ضمن رد اسلام مبتنی بر وحی الهی، عقیده دارند که اسلام قواعدی است که توسط یک فرد داهی و باهوش، با جمع‌آوری آداب منطقه، به وجود آمده است. در بحث دیگری، چنین عنوان شده است: «پیغمبر اسلام، ادامه روند بحث‌ها و حقایق مندرج در انجیل را مصلحت تشخیص داده و اشخاصی را که در قرآن به نام «ایمان‌آوردگان به کتاب» از آنان یاد کرده، به خوشرویی، به درستی و به ایجاد روابط دوستانه و صمیمانه دعوت

ماسون‌ها معتقدند که: «قبول مسئله زندگی بعد از مرگ توسط مرام ماسونی که مرامی خردگرا و اثباتی [راسیونالیست و پوزیتیویست] است، امکان‌پذیر نمی‌باشد.»

نموده است.»^۷

چهارم؛ منکر بقای ارواح و آخرتند:

ماسون‌ها، وجود روح با ابعاد ماوراء طبیعی را که با ماده در ارتباط نمی‌باشد، انکار می‌کنند. آنان معتقدند: «بروز افکار بقای ارواح، به اندازه عقیده بر وجود خدا، قدیمی و کهنه است.»^۸ همچنین آنان می‌گویند: «اعتقاد به بقای روح، فرو رفتن در اوهام و تخیلات است.»^۹ ماسون‌ها معتقدند که: «قبول مسئله زندگی بعد از مرگ توسط مرام ماسونی که مرامی خردگرا و اثباتی [راسیونالیست و پوزیتیویست] است، امکان‌پذیر نمی‌باشد.»^{۱۰}

پنجم؛ آیات الهی را غلط تفسیر و تأویل می‌کنند:

از دیگر رویکردهای الحادی و ضددینی جریان ماسونی، باید به برخی از تفسیرهای غلط این جریان از آیات الهی اشاره نمود. ماسون‌ها قرآن را نوشته دست بشری دانسته و اسلام را محصول آداب منطقه‌ای می‌دانند! به عنوان نمونه، آنان در مورد آیه ۱۴۵ سوره انعام که خداوند در آن حرمت خوردن گوشت خوک را تصریح فرموده است، معتقدند: «کیبله، شوهری داشت که او هم از خداوندان بود. نام او «آنیس»، «آدون»، «آدونای» و یا «آدونیس» بود؛ خدای مرگ و زندگی گیاهان. در آغوش بهار متولد می‌شد و در پاییز می‌مرد. برابر اعتقادات مردم سوریه، روزی یک خوک وحشی، آنیس را کشت. در اصل، حرام بودن گوشت خوک در میان قوم سامی، زائیده نفرتی است که در اثر قتل آنیس به این قوم دست داد و تا دین اسلام این مسئله کشیده شده است!»^{۱۱}

ششم؛ اعتقادی به آفرینش انسان ندارند:

ماسون‌ها، برخلاف تصریح قرآن در مورد چگونگی خلقت انسان، معتقدند که: «امروزه از کشورهای پیشرفته گرفته تا بسیاری از ممالک عقب افتاده، تنها فلسفه مورد قبول جوامع، تئوری داروین و نظریات ادامه‌دهندگان راه اوست، اما این مسئله در کلیسا مؤثر واقع نشد. در سایر ادیان هم همین‌طور. باز هم به عنوان تعلیمات دینی، کماکان افسانه آدم (ع) و

ماسون‌ها قرآن را نوشته دست بشری دانسته و اسلام را محصول آداب منطقه‌ای می‌دانند!

حوا (س)، از کتاب‌های مقدس تدریس می‌شود.^{۱۲} آنان در امتداد همین نظریه الحادگرایانه، معتقدند که: «در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، اسکلت‌های کشف شده از منطقه «پیت داون» انگلستان قصبه «سوساکس»، برای تحقیقات معموله روشن ساخت که اسکلت‌ها مربوط به

از نظر ماسون‌ها، قبول وجود نیروهای صاحب قضا و قدر، عقب‌افتادگی تلقی می‌شود؛ زیرا مسئول حرکات و فعل و انفعالات هر شخصی، افکار اوست.

موجودی بین میمون و انسان بوده است. به این جاندار که روی دو پا راه می‌رفته، نام «پیتوکاتروس - اراکتوس»، یعنی میمون انسان‌نمایی که روی دو پا راه می‌رود، نهاده شد؛ یعنی ابتدا میمون‌های نژاد بالاتر، بعد همین موجود مخلوط انسان و میمون و سپس انسان به وجود آمده است.^{۱۳}

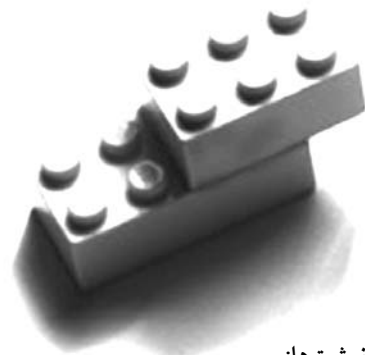
هفتم؛ منکر تقدیرند:

از نظر ماسون‌ها، قبول وجود نیروهای صاحب قضا و قدر، عقب‌افتادگی تلقی می‌شود؛ زیرا مسئول حرکات و فعل و انفعالات هر شخصی، افکار اوست. این تز، در رباعی زیر گنجانده شده است:

از آنکه که با به جهان نهادم، گشتم همه جا را
جُستم حقیقت بهشت و دوزخ و سرنوشت را
استاد واصلم راز بر من گشود و گفت بهشت
و جهنم و تقدیر، همه در وجود توست^{۱۴} اعدم
قبول قضاء و قدر در نوشته‌های ماسونی، به شرح زیر توصیف می‌گردد: «رویدادهای ناشی از تصادف، در زندگی بشر جای بسیار مهمی را به خود اختصاص داده است. در بعضی از جوامع، این رویدادها به نام سرنوشت، قضا و قدر و تقدیر، با مفاهیم الهی ارتباط داده شده‌اند. انسان برای نجات از فشار عوامل مختلف طبیعی، با پناه آوردن به قدرت باطنی قضاء و قدر، خود را آسوده کرده است.»^{۱۵}

و بالاخره آن‌که، در برابر اسلام قد علم می‌کنند: شاهبیت کلام آن‌که اندیشه ماسونی، اندیشه‌ای متضاد با اندیشه اسلامی است و در همه حال در حال جبهه‌گیری در مقابل اسلام است. در جهت تحقق اهداف ماسونی، استادان درجه بالای آن که دارای اطلاعات دینی هم هستند، با آگاهی و عمد، علیه دین بر حق اسلام، جبهه می‌گیرند. در یک نشریه داخلی که مخصوص اعضاست، استاد اعظم چنین می‌گوید: «صدای اذان که از ردیف مساجد بلند می‌شود، مگر غیر از صدای الصلوه است که می‌گوید: من

زنده‌ام، نمرده‌ام و نخواهم مرد؟ این بانگ تخدیرکننده افکار و اذهان روشنفکران، برای ما، به منزله فریادی است که وظیفه روشنگری ما را به ما، یادآوری و اخطار می‌کند.»^{۱۶} از این عبارت، برداشت ماسون‌ها از صدای اذان ملاحظه می‌گردد. در نشریه دیگری به مطالب زیر برمی‌خوریم: «ماسون ترک که یکی از پربارترین و پرثمرترین دوره حیات خود را در آغوش جمهوری ترکیه می‌گذراند، برای رهایی از جهل و هم‌آهنگی با انقلاب‌های ملی و رسیدن به فرهنگ عالی، به موقعیتی دست یافته است که موانع و حفاظ‌هایی را که برای محافظت در مقابل تیرهای ظلمت و جهالت و تعصبات گذشته در اطراف خود به وجود آورده بود، از میان برداشته و زنجیرهای مخالف با توسعه و رشد و ترقی را پاره کند. هنوز، خواب‌های وحشتناک دیدن و یا به زیر لوحه‌های افسون‌کننده حرز «یا حافظ» پناه بردن، به هیچ وجه قابل انطباق با عصر توسعه و ترقی نیست.»^{۱۷}



پی‌نوشت‌ها:

۱. مبانی فراماسونری، گروه تحقیقات علمی ترکیه، ترجمه جعفر شهیدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، چاپ سوم، صص ۱۸۰-۱۷۹.
۲. مراسم سی‌امین درجه ماسونی، ص ۴۱، به نقل از پیشین، ص ۱۸۱.
۳. آ.گ.، ص ۵۴، به نقل از پیشین، ص ۱۸۱.
۴. نشریه ماسون ترک، سال ۱۹۵۴، ص ۷۳۶، به نقل از پیشین، ص ۱۹۹.
۵. نشریه شرق بزرگ، ش ۱۹، ص ۱۷، به نقل از پیشین، ص ۱۹۹.
۶. نشریه معمار سنن، ش ۱۴، ص ۹، به نقل از پیشین، ص ۱۸۹.
۷. همان، ش ۲۵، ص ۴۸، به نقل از پیشین، ص ۱۸۹.
۸. همان، ش ۲۴، ص ۳۲، به نقل از پیشین، ص ۱۹۲.
۹. نشریه ماسون، ماه اول، ۱۹۷۵، ص ۸، به نقل از پیشین، ص ۱۹۲.
۱۰. مراسم سی‌امین درجه، دکتر ایشینداغ، ص ۳۹، به نقل از پیشین، ص ۱۹۲.
۱۱. نشریه ماسون، شماره ۸۲/۵، ص ۱۲، به نقل از پیشین، صص ۱۹۱-۱۹۰.
۱۲. نشریه معمار سنن، ش ۳۸، ص ۱۸، به نقل از پیشین، ص ۱۸۶.
۱۳. مراسم سی‌امین درجه، ص ۳۴، به نقل از پیشین، صص ۱۸۷ - ۱۸۶.
۱۴. نشریه ماسون ترک، ماه دهم، ۱۹۸۶، ص ۳۷۲۱، به نقل از پیشین، ص ۱۹۳.
۱۵. نشریه معمار سنن، شماره ۱۵، صص ۴۷-۴۶، به نقل از پیشین، ص ۱۹۳.
۱۶. خاطرات دکتر حیدرعلی کرمن، استاد اعظم نشریه محفل وحدت، سال ۱۹۴۹، شماره ۱، ص ۱۰.
۱۷. نشریه شرق بزرگ، شماره ۱۲۹، سال ۱۹۲۳، ص ۲۲.
۱۸. مبانی فراماسونری، ص

زنده‌ام، نمرده‌ام و نخواهم مرد؟ این بانگ تخدیرکننده افکار و اذهان روشنفکران، برای ما، به منزله فریادی است که وظیفه روشنگری ما را به ما، یادآوری و اخطار می‌کند.»^{۱۶} از این عبارت، برداشت ماسون‌ها از صدای اذان ملاحظه می‌گردد.

در نشریه دیگری به مطالب زیر برمی‌خوریم: «ماسون ترک که یکی از پربارترین و پرثمرترین دوره حیات خود را در آغوش جمهوری ترکیه می‌گذراند، برای رهایی از جهل و هم‌آهنگی با انقلاب‌های ملی و رسیدن به فرهنگ عالی، به موقعیتی دست یافته است که موانع و حفاظ‌هایی را که برای محافظت در مقابل تیرهای ظلمت و جهالت و تعصبات گذشته در اطراف خود به وجود آورده بود، از میان برداشته و زنجیرهای مخالف با توسعه و رشد و ترقی را پاره کند. هنوز، خواب‌های وحشتناک دیدن و یا به زیر لوحه‌های افسون‌کننده حرز «یا حافظ» پناه بردن، به هیچ وجه قابل انطباق با عصر توسعه و ترقی نیست.»^{۱۷}

در باب رهایی از موانع، ماسون‌ها برای

اندیشه ماسونی، اندیشه‌ای متضاد با اندیشه اسلامی است و در همه حال در حال جبهه‌گیری در مقابل اسلام است. در جهت تحقق اهداف ماسونی، استادان درجه بالای آن که دارای اطلاعات دینی هم هستند، با آگاهی و عمد، علیه دین بر حق اسلام، جبهه می‌گیرند.

نجات از جهالت و ظلمات، عقیده دارند که باید داستان‌های خیالی و جادویی مشابه لوحه «یا حافظ» از میان برداشته شود. پر واضح است که «حافظ» به معنی نگه‌دارنده و یکی از اسماء خداوند متعال است. لوحه «یا حافظ» که در حقیقت پناه بردن به زیر چتر حمایت خداوندی است، از نظر ماسون‌ها مغایر با عصر توسعه و پیشرفت شناخته شده است. به جرئت می‌توان گفت، ماسون‌ها دشمنی یا دین اسلام را به حدی رسانده‌اند که علنا با قرآن کریم به ستیز پرداخته‌اند و آن را با القابی چون لوحه‌های سحرانگیز و یا داستان‌های افسانه‌ای تعبیر می‌نمایند. علت عدم ذکر نام کتاب مقدس آسمانی قرآن از طرف ماسون‌ها، ممکن است ترس از عکس‌العمل مجامع مذهبی بوده باشد.^{۱۸}

با توجه به این نکته که اندیشه ماسونی، پیوند وثیق و محکمی با اندیشه‌های ماتریالیستی دارد، آیا نمی‌توان نتیجه گرفت که اندیشه ماسونی یک اندیشه الحادی و ضدتوحیدی است؟